ایرنا

نگاهی به تحولات اخیر منطقه و آینده سیاست «امنیت جمعی»

فرصت ابتکار عمل برای ایران در تأمین ثبات خلیج فارس

گزارش تحلیلی

فائزه‌سادات یوسفی
روزنامه‌نگار

خلیج فارس یکی از آبراه‌های حیاتی و اقتصادی در جهان است و کانون استراتژیکی محسوب می‌شود که آسیا، آفریقا و اروپا را به یکدیگر متصل می‌کند. این پهنه جغرافیایی که از دیرزمان، محل زورآزمایی قدرت‌های مهم و منطقه‌ای بوده، دارای منابع عظیم نفتی است، به طوری‌که کشورهای این حوزه ۶۴ درصد از کل ذخایر جهان را در اختیار دارند. از طرفی، خلیج فارس به عنوان نقطه تقاطع دنیای اسلام با تمدن غرب و یگانه رقیب پرقدرت ایدئولوژیک فرهنگ و تمدن غربی، اهمیت ویژه‌ای برای قدرت‌های استعمارگر و اسلام ستیز دارد. از این رو آنها همواره در تلاش بوده‌اند با دستاویز قرار دادن موضوعات مختلف، حضور فعال‌تری در این ناحیه داشته باشند تا علاوه بر تسلط کافی بر تحولات سیاسی امنیتی منطقه، طرح‌ها و برنامه‌های خود را در این راستا پیاده کنند.

امریکا و مسأله خروج از خلیج فارس

امریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و با پروژه ایران هراسی در منطقه، تلاش کرد حضور خود را مبتنی بر موازنه قوا در برابر ایران تقویت کند. تهدیدآمیز خواندن فعالیت‌های نظامی و هسته‌ای ایران یکی از دستاویزهایی است که همواره ایالات متحده برای بازتعریف پروژه خود به کار برده است. در حال حاضر بیش از ۶۰ پایگاه یا تأسیسات نظامی غربی و حدود ۵۰ هزار سرباز امریکایی در غرب آسیا مستقر هستند. ایالات متحده در پوشش حفاظت از هم پیمانان منطقه‌ای خود و تأمین رفاه و امنیت برای منطقه، سعی داشته به خلیج فارس نفوذ کند و کنترل آن را در دست بگیرد. امریکا چندین هدف در خلیج فارس دنبال می‌کند: ایجاد پایگاهی برای مقابله با قدرت‌های چالش‌گر، ایجاد رعب و وحشت و تلاش برای سلطه‌گری، بهره‌گیری از منابع انرژی منطقه، زمینه‌سازی برای حضور رژیم صهیونیستی در آب‌های خلیج فارس و حمایت از آن، تسلط بر تحولات منطقه‌ای و سعی در هدایت آنها در راستای چشم‌انداز معین خود.

اکنون با وجود شکل‌گیری مؤلفه‌های جدید در معادلات منطقه و برجسته شدن روند قدرتمند شدن ایران، امریکا که در زمینه‌های متعدد دچار ناکامی شده، سعی می‌کند که نحوه حفظ توازن خود را به روزرسانی کند.

دستاویز ساختگی برای کشور ساختگی!

سیر خروج امریکا از منطقه و بویژه خلیج فارس، موضوعی است که مورد توجه تحلیلگران بوده است؛ برخی مقامات امریکا در سال‌های اخیر، هشدار داده‌اند که خلأ خروج از منطقه، با توجه به قرابت و همکاری کشورها با شرق، به جایگزینی چین و روسیه در منطقه خواهد انجامید.

با بروز جنگ در اوکراین و تمرکز امریکا به شرق آسیا (چین) این همکاری‌ها شتاب گرفته و ایده جایگزینی چین و روسیه در محافل امریکایی نمود بیشتری پیدا کرده است. شاید بتوان گفت که علی رغم میل امریکا به خروج، تغییر معادلات در منطقه به سمتی پیش می‌رود که مقامات کاخ سفید، دچار سردرگمی یا تغییر در استراتژی برای حضور در این منطقه شده‌اند.

نکته‌ای که فارغ از دلایل خروج امریکا از منطقه وجود دارد، این است که آلترناتیو امریکا برای محافظت از وضعیت موجودش در خلیج فارس چیست؟ آنچه مشهود است، طرح حضور رژیم صهیونیستی در خلیج فارس و افزایش مناسبات سیاسی بین نظام‌های پادشاهی خلیج فارس و رژیم صهیونیستی، یکی از آلترناتیوها خواهد بود. دلیل اصلی و البته تصنعی حضور اسرائیل در خلیج فارس، به وجود آوردن دیدگاهی مشترک با محوریت «ایران تهدیدآمیز» در میان کشورهای حوزه خلیج فارس توسط امریکا و رژیم صهیونیستی است. تبلیغات فراوان پیرامون تهدیدآمیز تلقی کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران در سال‌های اخیر نیز موجب تسهیل این دیدگاه بوده است.

واگرایی از امریکا و رژیم صهیونیستی

تغییر سیاست خارجی عربستان و امارات و واگرایی آنها از سیاست‌های واشنگتن چندین سال است که مورد توجه استراتژیست‌های امریکایی قرار گرفته است. تغییر رویکرد امریکا در قبال تأمین انرژی از غرب آسیا و کاهش واردات نفت از این منطقه، از مواردی است که موجب از بین رفتن برخی مشترکات بین دولت‌های خلیج فارس و واشنگتن شده است.

تغییر دیدگاه تولیدکنندگان انرژی خلیج فارس و واشنگتن در راستای واگرایی از هم، پس از شروع جنگ اوکراین (یعنی زمانی که کشورهای اوپک پلاس تصمیم گرفتند تولید خود را به منظور حفظ قیمت‌های بالای نفت برخلاف میل ایالات متحده و اروپا محدود کنند) شدت بیشتری به خود گرفت.

خصومت سیاسی بین عربستان و امریکا پس از پیروزی دموکرات‌ها و اعلام عدم همراهی کشورهای منطقه با سیاست امریکا در جنگ اوکراین نیز از دیگر موضوعاتی بود که بر شدت این روند افزود. می‌توان گفت که اعتماد به ایالات متحده در میان متحدان دیرینه آن از دست رفته و نفوذ این کشور بسرعت در حال کاهش است. خلأ این واگرایی با چرخش کشورهای منطقه به سمت شرق پر شده و آنها سطح تجارت و تعاملات خود را با کشورهای شرق افزایش داده‌اند؛ به طوری که پکن و مسکو به شرکای ضروری برای آنها تبدیل شده‌اند.

علاوه بر واگرایی کشورهای حوزه خلیج فارس از امریکا، کاهش سطح اشتراک دیدگاه‌های این کشورها با رژیم صهیونیستی نیز از دیگر موارد مهمی است که بر حضورش در خلیج فارس تأثیر منفی گذاشته است. وضعیت بحرانی و نابسامان و همچنین مواضع و رفتار افراط گرایانه کابینه جدید رژیم صهیونیستی بر ضد فلسطین، مورد توجه کشورهای عرب منطقه واقع شده و سبب موضع گیری‌های شدیدی در برابر این رژیم گشته است.

نامه شورای همکاری خلیج فارس به امریکا علیه رژیم صهیونیستی، لغو سفر نتانیاهو به امارات از سوی ابوظبی، تصمیم امارات برای لغو برخی توافقنامه‌ها و قراردادها با رژیم اسرائیل، افزایش تنش در روابط رژیم با برخی کشورها همچون اردن، محکومیت اسرائیل توسط برخی دولت‌های عرب در مجامع بین‌المللی و... نمونه‌هایی از دور شدن کشورهای منطقه بویژه خلیج فارس از دولت صهیونیستی به شمار می‌رود. علاوه برآن، دور شدن رژیم صهیونیستی از امریکا که بزرگترین حامی و شریک بلافصلش بوده و تضعیف قدرت درونی رژیم به واسطه شکاف در بدنه اجتماعی آن نیز بر وضعیت موجود سایه انداخته و آن را تشدید کرده است.

همگرایی منطقه به سمت ثبات

کشورهای شورای همکاری خلیج فارس دریافته‌اند که بهار عربی، جز ایجاد شکاف منطقه‌ای و بی‌ثباتی عوایدی نداشته است. آنها همچنین، در بحران زایی علیه سوریه و دیگر کشورهای منطقه، به هیچ دستاوردی نرسیدند و بعد از آن در باتلاق جنگ یمن گرفتار شده‌اند. در مجموع، آسیبی که این کشورها به دلیل همراهی با سیاست‌های امریکا متحمل شده‌اند، آن را به عقب‌نشینی از همراهی واداشته است.

تحمل هزینه‌های فراوان امنیتی و اقتصادی و بن‌بست‌های میدانی آنها را وادار کرده که به سمت ثبات در منطقه گرایش پیدا کنند. تحول در اقتصاد برای بهبود و ارتقای آن در سطح جهانی، از اولویت‌های جدید در کلیت فضای منطقه است که بی‌شک در سایه عدم آرامش و امنیت نمی‌توان به آن دست یافت. به موازات ترمیم روابط و مناسبات و تغییر فضای غرب آسیا، تئوری ایران هراسی و لزوم حضور عوامل بیگانه برای حفظ امنیت، نیز به سمت کهنه شدن پیش می‌رود و اکنون کشورهای منطقه، به این درک رسیده‌اند که جبهه تقابل با ایران برای آنها هزینه بر و فاقد دستاورد خواهد بود. تأثیر چنین رویکردی در عادی‌سازی روابط ایران-عربستان و سوریه و دیگر کشورهای عرب تبلور یافته است.

به باور بسیاری از ناظران، عادی‌سازی اخیر روابط ایران و عربستان سعودی با میانجیگری چین را باید شروع یک تغییر بزرگ در غرب آسیا دانست. روسیه، ایران و چین سه قدرت جهانی و منطقه‌ای و بازیگران اصلی رویدادهای سال‌های اخیرند که موضع مشترک ضد سلطه‌جویی غرب را دارند؛ این سه کشور می‌توانند نقش‌های کلیدی در شکل‌دهی به این تغییر داشته باشند و قادرند مداخلات بلوک غرب در منطقه را مهار کنند. بخش اعظم این تغییر متوجه کشورهای ساحلی خلیج فارس خواهد شد که غرب از اوایل قرن گذشته آنها را به عنوان منطقه نفوذ انحصاری خود در نظر گرفته بود.

ابتکار عمل ایران برای خلیج فارس

موضع جدید چین مبنی بر اینکه «مردم غرب آسیا ارباب سرنوشت خود هستند» و «آنها هستند که باید رهبری امور امنیتی منطقه را بر عهده بگیرند» نشان دهنده این موضوع است که چین توجه ویژه‌ای به تأمین امنیت توسط کشورهای حوزه خلیج فارس دارد. برای چین که بیش از دوسوم نفت خام مورد نیاز خود را از بیرون، تأمین می‌کند، دسترسی آزادانه به خلیج فارس مهم است و سفر رئیس‌جمهور این کشور به عربستان هم به وضوح این موضوع را روشن کرد.

دکترین دفاعی مسکو نیز توانسته این کشور را به عنوان یک میانجی قابل اعتماد در مناقشات منطقه خلیج فارس معرفی کند و مانند پکن، اتکا به غرب برای صلح و ثبات منطقه را بیهوده نشان دهد. روس‌ها در سال ۲۰۱۹ طرح «امنیت جمعی برای منطقه خلیج فارس» را به اعضای شورای امنیت سازمان ملل ارائه کردند. اما این طرح از سوی قدرت‌های غربی به دلیل اینکه مشارکت ایران را نافی نفوذ خود می‌دیدند، مورد حمایت کامل قرار نگرفت. از این رو، بازپس‌گیری نقش «تأمین امنیت» توسط کشورهای حوزه خلیج فارس، موضوعی است که چین و روسیه هم خواهان آن بوده و از آن حمایت می‌کنند.

در مجموع می‌توان گفت عوامل مذکور، می‌تواند یک محرک لازم برای دستیابی کشورهای منطقه به امنیت‌سازی جمعی باشد؛ امنیتی که تضمین کننده منافع دولت‌های مجاور بوده و کاهش سطح تنش و لزوم همکاری‌های فیمابین را یادآور می‌شود. خروج تدریجی و واگرایی از امریکا در خلیج فارس در کنار عادی‌سازی روابط فیمابین این حوزه با منطقه، ظرفیتی ایجاد می‌کند که می‌توان بر طبق آن یک ابتکار امنیتی را توسط اعضا و بدون دخالت بیگانگان طراحی کرد. ایران هم با وجود داشتن نقش محوری در مناسبات منطقه‌ای، می‌تواند عهده‌دار اجرایی شدن و پیشبرد چنین ابتکاری باشد تا ثبات خلیج فارس تضمین گردد.

رسانه‌های اروپایی درباره انتخابات ریاست جمهوری ترکیه چه می‌گویند؟

رسانه‌های آلمان: ترک‌های آلمانی به اردوغان وفادار هستند

رصد

عابد اکبری
کارشناس مسائل اروپا

بزودی انتخابات ریاست جمهوری کشوری برگزار خواهد شد که از سال ۱۹۸۷ بیش از سی‌وشش سال قبل، درخواست رسمی خود را برای پیوستن به جامعه اروپا، همان نهادی که بعدها به اتحادیه اروپا تبدیل شد عرضه کرد، اما فقط توانست نقش «بافر زون» را درمقابل تهدیدات منطقه خاورمیانه علیه اروپا به‌دست آورد. بیست سال از این مدت، اردوغان در مقام ریاست‌جمهوری تلاش کرد با مدرن‌سازی داخلی و نگاه به شرق، مسیر تازه‌ای برای سرنوشت کشورش باز کند. با وجود این، در سال‌های اخیر تنهایی تحمیلی و ماندن بین دو تمدن غرب و شرق، ترکیه را حتی به سمت اهدافی نظیر دست یافتن به تسلیحات هسته‌ای برده است. در این بافتار، بررسی انتخابات ترکیه از نگاه کشورهای اروپایی و بویژه کشور آلمان که پذیرای شمار بسیاری از مهاجران ترک است بسیار اهمیت دارد.

رسانه‌های آلمانی برخلاف همتایان فرانسوی، دیدگاه مثبتی درمورد احتمال پیروزی مجدد حزب «عدالت و توسعه» و اردوغان دارند که می‌توان این مهم را از عناوین اصلی مقالات آنها تشخیص داد: «اردوغان: او که زمانی چراغ امید برای مردم سالاری بیشتر در ترکیه بود»، «جوانان ترک کسی جز اردوغان را برای ریاست جمهوری نمی‌شناسند»، «رأی‌دهندگان ترک در آلمان: نسل اردوغان»، «علتی که ترک‌ها به اردوغان رأی می‌دهند»، «رأی‌دهندگان ترک در آلمان: انتخاب آرام برای سرنوشت»، «انتخابات ترکیه کاملاً باز تلقی می‌شود»، «پوتین به کمک اردوغان آمد»، «اروپایی‌ها هستند که دوست دارند کمال قلیچداراوغلو پیروز شود»، «ترک‌های آلمانی به اردوغان وفادار هستند».

کارشناسان آلمانی در تحلیل انتخابات ترکیه تصریح کرده‌اند بسیاری در اروپا امیدوارند کمال قلیچداراوغلو، به‌عنوان نامزد یک ائتلاف گسترده اپوزیسیون بتواند اردوغان، رئیس‌جمهور فعلی را شکست دهد. پس از این پیروزی می‌توان منازعات بین ترکیه و اتحادیه اروپا را حل و فصل کرد و به پیامدهای آن برای زندگی مشترک میلیون‌ها نفر ترک در آلمان امیدوار شد. با این حال، تغییر در ریاست‌جمهوری ترکیه فقط با اعمال تغییر در پارلمان و قوه قضائیه ترکیه معنادار خواهد شد که درواقع، اختیارات گسترده ریاست‌جمهوری را که اردوغان پس از کودتای نظامی ادعایی در سال ۲۰۱۷ اعمال کرد به وضعیت اولیه و به جدایی مؤثر قوا بازخواهد گرداند، اما آنچه امروز قلیچداراوغلو وعده داده است، متضمن عملکرد آتی او نیست. از طرف دیگر، تغییر ساختاری با توجه به هدف ائتلاف شش حزبی اپوزیسیون حامی قلیچداراوغلو که فقط برای پایان دادن به «رژیم تک‌نفره» اردوغان و نه با یک چشم‌انداز مشترک از آینده گردهم آمده‌اند بسیار مبهم است. آلمانی‌ها بر این باورند که هنوز شانس اردوغان بسیار بالا است و حتی درصورت حذف از ریاست جمهوری، او پیروزی در پارلمان را به کمک حزب عدالت و توسعه خواهد داشت و داوطلبانه شکست را نخواهد پذیرفت یا حداقل این است که می‌تواند دولت سایه تشکیل دهد. از این گذشته، کارشناسان آلمانی تصریح می‌کنند درواقع، آنچه اردوغان را تهدید می‌کند سبک استبدادی او نیست، بلکه مشکلات اقتصادی و ازجمله تورم است. عامل اصلی تشتت و تضاد در ترکیه به باور آلمان‌ها، اقتصاد است که جامعه را دوپاره کرد و اردوگاه مخالفان اردوغان را تقریباً به اندازه حامیان او قوت داد؛ تا آنجا که اکنون رأی‌دهندگان وفادارش به او پشت کرده‌اند. با وجود این، رأی‌دهندگان ترک می‌دانند چشم امیدی که امروز برای تغییر سیستم به قلیچداراوغلو دوخته شده است، دو دهه پیش به اردوغان بود. او به‌عنوان رهبر جنبشی از پایین که کارگران، مشاغل کوچک و مسلمانان عادی را گرد هم می‌آورد برخاست و توانست ارتش را که قبلاً مرتباً کودتا می‌کرد، درجای خود بنشاند و سیاست و اقتصاد را اصلاح کرد.

به نظر کارشناسان آلمانی، نه‌فقط بیست سال در قدرت بودن حزب عدالت و توسعه، اردوغان را به‌سمت آنچه «خودکامگی» خوانده می‌شود سوق داد، بلکه خشم از به‌تعویق افتادن الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا به‌دلیل تردیدهای بی‌شمار اروپایی‌های ظاهراً سرسخت، در به‌وجود آمدن این وضعیت بسیار مؤثر بود. اردوغان و مردم ترکیه شاهد چگونگی تغییر اروپایی‌ها بوده‌اند: از خوشامدگویی و تلاش برای الحاق، سپس دخالت‌ها در امور داخلی و تغییرات طاقت‌فرسا تا بی‌تفاوتی اروپایی‌ها و امروز، تسکین دادن خود با اینکه «بهتر که این مسأله محقق نشد وگرنه اردوغان به‌عنوان رئیس جمهور یکی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا با حق وتو در بروکسل چه اندازه می‌توانست خطرناک باشد».

آن هم زمانی که در تحولات اخیر ترکیه عهده‌دار امنیت‌سازی برای اروپا شد و باز نادیده گرفتن اروپا. این است که امروز حزب عدالت و توسعه با روش‌های ظریف‌تری مبارزه می‌کند تا نه‌فقط آتش داخلی که هیمه‌هایی را نیز که اروپایی‌ها علیه دولت برمی‌افروزند خاموش سازد.

به گفته کارشناسان آلمانی، مسئولان اروپایی و بویژه آلمانی تعجب می‌کنند چگونه «تجربه جامعه باز» که منظور از آن مردم‌سالاری‌های اروپایی دور از عدالت اجتماعی کنونی است، رأی‌دهندگان ترک ساکن آلمان را به حامیان نیروهای لیبرال تبدیل نمی‌کند و اکثر این رأی‌دهندگان به حزب عدالت و توسعه اردوغان رأی می‌دهند. درنتیجه درگیری‌هایی که به‌دلیل حضور اردوغان در کمپین انتخاباتی قبلی در آلمان ایجاد شد، برگزاری علنی کمپین‌های انتخاباتی ترکیه در این کشور ممنوع شد. حزب سبزهای آلمان از ترک‌های ساکن این کشور خواستند به اردوغان رأی ندهند. واقعیت این است که جوانان آلمانی- اروپایی مصرانه‌تر از جوانان ترک پیگیر شکست دادن اردوغان هستند و رأی به مخالف او را پیروزی خود می‌دانند. کارشناسان آلمانی هموطنان‌شان را به خویشتن‌داری و تلاش برای تفکر پیرامون امر سیاسی در جهان آشفته امروز و چاره‌جویی دعوت می‌کنند. از نگاه آنها نگاه و رفتار اروپایی‌ها درقبال انتخابات ترکیه، اگر مصداق دخالت نیست، اثرپذیری مردمی هم نیست و البته، امری مذموم است. این توصیه‌ای مهم به جوانان رشدیافته در اروپای امروز از سمت کارشناسان خودشان است؛ توصیه به عدم دخالت در امور داخلی ترکیه. اینکه اگر یار نیستید، بار نباشید.

میدل ایست

رسانه‌های فرانسه: اردوغان کارنامه اقتصادی ضعیفی دارد

انتخابات ریاست جمهوری و قانونگذاری ۱۴ مه در ترکیه، از آزادی‌های سیاسی گرفته تا حقوق زنان و از نفوذ ژئوپلیتیکی آنکارا تا امنیت نهادها، موضوعات بسیاری را شامل می‌شود. در این میان، بررسی دیدگاه رهبران اروپای غربی، به‌ویژه فرانسه درمورد آن از آنجا که در سال‌های اخیر، روابط ترکیه و فرانسه در سایه تحولات منطقه غرب آسیا و اروپا با چالش‌های جدی امنیتی و سیاسی مواجه بوده است اهمیت بسیار دارد. پس از زلزله ۱۵ بهمن در ترکیه، فرانسوی‌ها طبق روحیه ضدسیستمی و ضددولتی‌شان بیش از همیشه به انتقاد از سیاستمداران ترکیه و به‌اصطلاح همراهی با مردم تُرک پرداختند. اگرچه نگاه رسانه‌ای و فعالان حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها و غیره در جنگ گفتمانی با ترکیه است، نگاه کارشناسی اما، تفاوتی معنادار با آن دارد. این جستار به مطالعه کوتاهی از نگاه کارشناسی فرانسوی به انتخابات پیش رو اختصاص دارد.

اگرچه عنوان‌های اصلی در رسانه‌های خبری فرانسه گویای نگاه تند فرانسوی‌ها به حزب عدالت و توسعه ترکیه و به‌ویژه رهبر آن اردوغان هستند: «آیا این پایان دوران سلطنت اردوغان است؟»، «پایان بازی برای رجب طیب اردوغان؟»، «مدل اردوغانی در آخرین نفس»، «عامل ناشناخته در انتخابات ترکیه: تقلب»، «تقلب گسترده اردوغان»، «اردوغان، سقوط؟»، «تورم، عامل خشم مردمی»؛ با این حال، کارشناسان بر این باورند که هنوز چینش مهره‌ها در ترکیه به‌گونه‌ای است که احتمال بالایی برای انتخاب مجدد اردوغان وجود دارد.

از نظر فرانسوی‌ها، اردوغان برخلاف انتخابات پیشین، کارنامه اقتصادی ضعیفی دارد و تا نهایت فرسایش از کارت عظمت ترکیه و افتتاح طرح‌های پرطنطنه استفاده کرده است. چه‌بسا همین برنامه‌هایی که به زعم فرانسوی‌ها، ترک‌ها آنها را فرار رو به جلو می‌دانند، به جوشش خشم مردم ترکیه علیه دولت اردوغان دامن زده است. با وجود این، برگ برنده اردوغان طرح مسأله ثبات است و با توجه به اینکه یکی از احزاب حاضر در گروه اپوزیسیون ششگانه، حزب کردی مظنون به ارتباط با حزب مسلح کردی (پ.ک.ک) است، اردوغان به‌خوبی توانسته است برای اقناع ملی‌گرایان از مسأله ثبات بهره‌برداری کند. شعار او رأی به امنیت نه رأی به اردوغان است.

به باور فرانسوی‌ها برخلاف تصور پیشین، زلزله تأثیر چندانی بر انتخابات نداشت، چون ارتباط دادن مسائلی مانند بی‌توجهی به مقاوم‌سازی ساختمان‌ها و اجرای ناقص قوانین ساخت‌وساز به دولت دشوار بود، اما زلزله، ناقوس پایان یک عصر را به صدا درآورد: پایان اردوغانی که حال دیگر بیمار و خسته است. این مسأله می‌تواند بر انتخاب مجدد او اثر بگذارد. لیکن باید گفت حتی اگر اردوغان شکست بخورد، بازهم حزب عدالت و توسعه حزب اول در پارلمان ترکیه باقی می‌ماند. رأی‌دهندگان به اردوغان، همان جمعیت نوشهرنشینان ترکیه به‌ویژه در غرب کشور که از ابتدا از او حمایت کرده‌اند، همچنان از او پشتیبانی می‌کنند.

مسأله کردی و حقوق آنها از دیگر نقطه‌نظرات مهم فرانسوی‌ها است. در حال حاضر، حزب کردهای چپ تحت پیگرد قانونی قرار دارد و با عنوان چپ سبز در انتخابات شرکت می‌کند. با وجود این، حزب اپوزیسیون کرد، از سال ۲۰۱۵ بسیار موفق بوده است. در سال ۲۰۱۹، نامزد این حزب از زندان توانست به جایگاه سوم ریاست‌جمهوری دست یابد. کردها در انتخابات کنونی در جایگاهی تعیین‌کننده هستند، اما نکته اینجاست که درمقابل این کردهای مخالف، کردهای محافظه‌کاری هستند که از اردوغان حمایت می‌کنند. در اتحاد او، یک حزب بنیادگرا و اسلامگرای کردی وجود دارد که می‌تواند رأی‌ها را درو کند. کارشناسان فرانسوی احتمال بروز تقلب در انتخابات ترکیه را بسیار پایین می‌دانند، ولی چالش این انتخابات نحوه رأی‌گیری از ساکنان مناطق زلزله‌زده است. آن‌ها، رهبر اپوزیسیون، کمال قلیچداراوغلو را به‌عنوان جدی‌ترین رقیب اردوغان می‌شناسند. او که مورد حمایت ائتلاف ششگانه است، احتمال دارد بتواند ۵۴/۶ درصد آرا را در دور دوم کسب کند. سایر نظرسنجی‌ها نتایج سخت‌تری را پیش‌بینی می‌کنند. در ۱۴ مه، حدود ۶۴ میلیون رأی‌دهنده ترک باید درباره تمدید دوره ریاست‌جمهوری اردوغان یا پایان دادن به آن تصمیم بگیرند. بنابراین، به باور فرانسوی‌ها مانند همیشه رأی درخصوص ریاست‌جمهوری ترکیه، رفراندومی «برای یا علیه اردوغان» است. باید دید آیا بازهم او برنده رفراندوم خواهد بود؟